



## بایگ حافظ در میان شرقی - غربی گوته

این نقش برجسته از تعدادی مجسمه با زیرنویس‌هایی حاوی کلمات قصار بزرگان، تشکیل شده است که سبک و سیاق آنها معماری آتن دوران کلاسیک را در ذهن بیننده تداعی می‌کند. بخاری این تالار با شیرهای مفرغی، به تقلید از شیرهای مصر باستان، مزین شده است. بالای این مجسمه‌ها، زیر یک خورشید بالدار نوشته‌ای به خط میخی به چشم می‌خورد که - البته نه چندان دقیق - از روی کتیبه‌های موجود در تخت جمشید کپی برداری شده است. گوته از طریق یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder) با این خط که نمونه آن در گزارش سفر کارستن نیبور، (Carsten Niebuhr)، منتشر شده به سال ۱۷۷۲ آمده است، آشنایی پیدا کرده بود.

آشنایی گوته با حافظ برخلاف نظر کورش صفوی، مترجم دیوان شرقی - غربی گوته، دست کم به سال ۱۸۰۹ و از طریق ترجمه برخی

بر اساس شواهد و مدارک موجود، گوته این بزرگ شاعر کلاسیک آلمانی همان گونه که به هر آنچه رنگ و بوی فرهنگ و هنر یونان باستان داشت عشق می‌ورزیده، از اوان جوانی به کلیه مظاهر تمدن عهد هخامنشی نیز بسیار علاقه‌مند بوده است. این امپراتوری عظیم که از سال ۵۵۷ تا ۳۳۰ قبل از میلاد دوام داشت بر پایه‌های «آزادمنشی، بردباری و گذشت» استوار بوده است و به گفته هگل مجموعه باشکوهی را به نمایش می‌گذارد که برای اولین بار در تاریخ بشر بر توده‌های مردم حکومت می‌راند که آنان را ترغیب و تشویق کند تا ابعاد شخصیت خویش را تکامل و غنا بخشند و به ثبوت و منصفه ظهور برسانند.<sup>۱</sup>

گوته در سمت مسئول نظارت بر امور ساختمانی قصر کارل آگوست والی منطقه وایمار، در سال ۱۸۰۰ دستور داد برای تزئین تالار بزرگ این قصر نقش برجسته‌ای از خمیر کاغذ ساخته و در آنجا نصب کنند.



«دیوان حافظ، برگردان آلمانی در دو مجلد از سوی یوزف فن هامر  
پورگشتال، را گونه یا تاریخ ۷ ژوئن ۱۸۱۴ در زندگینامه خود ثبت  
کرده است. تاریخی قدیمی تر از این در زندگینامه گونه وجود ندارد که  
بتواند ثابت کند منبع یا منابع دیگری پیش از دیوان حافظ در تأثیرپذیری  
او از شرق وجود داشته است.»<sup>۲۰</sup>

**حال آنکه دست یافتن به چنین منبعی نیاز به بررسی های همه جانبه  
و مطالعات گسترده ای نداشته و پرا گونه خود در همین دیوان، سند مورد  
نظر را در اختیار ما قرار داده است. گونه در بخش دوم و منثور دیوان با  
عنوان «یادداشت ها و توضیحات برای درک بهتر دیوان»، آنجا که از  
برگردان فن هامر سخن به میان می آورد، این گونه زبان به تحسین و  
تمجید از حافظ می گشاید:**

«کلیه بخش های این کتابچه نشان می دهند که من تا چه حد

از غزل های این بزرگ شاعر پارسی گوی به وسیله فن هامر، خاورشناس  
نامدار آلمانی، صورت گرفته است.

صفوی در پیشگفتاری که بر ترجمه دیوان غربی - شرقی گونه  
به رشته تحریر در آورده است با فاطمیت و اطمینان خاصی که در کارهای  
پژوهشی در حوزه علوم انسانی چندان معمول نیست، می نویسد:



منظوم دیوان شرقی - غربی نشانگر آن است که گوته چسان شیفته حافظ بوده و تا چه اندازه برای این شاعر بزرگ ارج و اعتبار قایل بوده است. در شعری با عنوان «بیکران» از همین دفتر چنین می‌خوانیم:

#### UNBEGRENZT

Dass du nicht enden kannst, das macht dich gross,

Und dass du nie beginnst, das ist dein Los.

Dein Lied ist drehend wie das Sternengewölbe,

Anfang und Ende immerfort dasselbe,

Und was die Mitte bringt, ist offenbar

Das, was zu Ende bleibt und anfangs war.

Du bist der Freuden echte Dichterquelle,

Und ungezählt entfließt dir Welle auf Welle.

Zum küssen stets bereiter Mund,

Ein Brustgesang, der lieblich fließet,

Zum trinken stets gereizter Schlund,

Ein gutes Herz, das sich ergießet.

Und mag die ganze Welt versniken,

Hafis mit dir, mit dir allein

خود را وامدار این مرد قابل ستایش می‌دانم. مدت‌ها بود که حافظ و اشعار او توجه مرا جلب کرده بودند اما از طریق آنچه که در متون ادبی، سفرنامه‌ها، نشریات وقت و جز اینها از نظرم گذشته بود، درک و دریافت درستی از ارزش و شایستگی‌های این مرد خارق‌العاده حاصل نکرده بودم. سرانجام، چون در بهار سال ۱۸۱۳ ترجمه کلیات اشعار او به دستم رسید، با شوق و شغف خاصی به ماهیت درونی وی پی‌بردم و بر آن شدم با تولید [اشعاری] با او ارتباط برقرار کنم. این مشغله ذهنی دلنواز مدت‌های مدیدی به من یاری رساند تا بتوانم از لذت ثمرات این آرامش فراچنگ آمده به بهترین وجهی بهره‌مند شوم. چند سالی بود که با فعالیت‌های سرشار از شور و شوق گنجینه‌های مشرق زمین<sup>۳</sup> آشنایی داشتیم، اینک زمان آن فرارسیده است که از مطالب آن سود جویم... این اثر پاسخگوی نیاز زمان است.<sup>۴</sup>

با توجه به این گفته‌های گوته و عنایت به اینکه اولین جلد از مجموعه شش جلدی گنجینه‌های مشرق زمین در سال ۱۸۰۹ چاپ و منتشر شده است، می‌توان به احتمال قوی همین تاریخ را سال آشنایی گوته با حافظ به حساب آورد.

مطالعه همین برگردان نه چندان دقیق از غزلیات حافظ آنچنان شور و شوقی در دل گوته سال دیده به وجود آورد که او را بر آن داشت تا اشعاری به شیوه این شاعر سترگ و ژرف‌اندیش، شاعری که گوته جوهر شعر شرقی را در وجود او می‌بیند بسراید.

اشعار موجود در «حافظ‌نامه» یعنی دفتر دوم از دوازده دفتر

انسانی و مطالعات فرهنگی  
علوم انسانی

Will ich wetteifern! Lust and Pein  
 Sei uns, den Zwillingen, gemein!  
 Wie du zu lieben und zu trinken,  
 Das soll mein Stolz, mein Leben sein.

Nun Toene, Lied, mit eignem Feuer!  
 Denn du bist aelter, du bist neuer.<sup>۵</sup>

### برگردان:

#### بی کران

تو بزرگی چه ترا نقطه پایانی نیست  
 بی سرآزایی نیز، قرعه فال به نام تو زدند.  
 شعر تو دوار است، مثل یک ستاره سیار است،  
 مطلع و مقطع آن یکسان است.  
 و آنچه در فاصله این دو عیان است به چشم  
 عین آن است که در اول و در پایان است.

تو همان چشمه شعری که روان است از آن  
 نغمه شوق و سرور، همچو موج از پس موج  
 و لبانت هر دم هوس بوسه دلدار کند.  
 غزلی دلکش از سینه تو می تراود بیرون  
 و گلوی که عطشناک مدام جرعه‌ای می طلبد  
 و دلی داری نیک که پراکنده کند مهر و صفا.

گو جهان یکسره ویران گردد،  
 حافظا با تو و تنها با تو  
 خواهم اکنون به رقابت خیزم،  
 شادی و رنج از آن ما باد،  
 این دو همزاد و شریک.  
 عشق ورزی و باده نوشی نیز  
 فخر من باد و هستی من باد.  
 اینک ای شعر بیا کن شرری!  
 گشت ایام ندارد اثری، هر زمان تازه تری.

گرچه گوته سالخورده در شعر حافظ به دیده یک الگوی برانگیزنده  
 و غنا بخش می‌نگرد، لیکن در انتخاب سبک دیوان به گونه‌ای معکوس  
 عمل می‌کند. چون آنچه گوته از ماهیت سبک شعر حافظ برداشت  
 می‌کند با ذهنیت هنری او، این پرورش یافته مغرب زمین و مکتب  
 کلاسیک در تضاد است، آن را نوعی «بی‌سبکی» می‌انگارد. گوته بر  
 اساس این پندار در بخش «یادداشت‌ها و توضیحات» می‌نویسد: این  
 شیوه‌ای است که بی محابا والاترین و فرومایه‌ترین تصاویر را در هم  
 می‌آمیزد و برای آنکه تأثیرات شگرفی بیافریند، ناهمگون‌ها را در  
 کنار یکدیگر می‌چیند، ما را در یک چشم به هم زدن از این جهان  
 خاکی به آسمانها پرواز می‌دهد و از آنجا باز به این خاکدان  
 برمی‌گرداند و بر عکس.<sup>۶</sup>

بنابراین آنچه را گوته به عنوان الگو برای سرودن اشعار دیوان  
 انتخاب می‌کند، تصویر متضادی است از دنیای شعری خود او و درست  
 همین امر تأثیری دگرگون کننده بر وی می‌گذارد و در واقع از این  
 کلاسیسیست سترگ یک رمانتیسیست بزرگ می‌سازد.

این خصوصیت سوم ما را به ویژگی دیگری راهبری می‌کند: گوته  
 پس از آشنایی با این تصویر متضاد، به آنچه از حافظ آموخته است قناعت  
 نمی‌ورزد بلکه احساس می‌کند که این چهره‌های سه گانه یعنی همزاد،  
 مراد و رقیب او را به مبارزه می‌طلبند و این مبارزه جویی قدرت خلاقه او  
 را بیدار می‌کند و وی را بر آن می‌دارد که بکوشد تا به دنیای خیال‌انگیز  
 و شاعرانه حافظ گام نهد و در آن فضای ملکوتی «نغمه‌های شوق و  
 سرور» بسراید. این تغییر فضا ذهنیت کلاسیک گوته را متزلزل نمی‌سازد  
 بلکه همراه با شعر حافظ «باب سبک و سیاق دومی» بر گوته گشوده  
 می‌شود، سبک و سیاقی «بی‌پیرایه» در کنار سبک مبتنی بر قوانین  
 زیباشناختی مکتب کلاسیک.

با اندکی تأمل در سبک دیوان در می‌یابیم که از پشت نقاب شرقی  
 آن، سبک آزاد شعر گوته در دوران جوانی قابل تشخیص است، سبکی  
 که گوته در سالخوردگی بار دیگر به سراغ آن می‌رود و با الهام گرفتن از  
 حافظ آن را به اوج کمال می‌رساند. پس، حافظ نه تنها همزاد، مراد و  
 رقیب این شاعر بزرگ آلمانی است بلکه شعر حافظ را نیز می‌توان «پیش  
 فرم» اشعار گوته در دیوان شرقی - غربی به شمار آورد. گوته خود در  
 این باب می‌سراید:

Sei das Wort die Braut genannt,  
 Braeutigam der Geist,  
 Diese Hochzeit hat gekannt,  
 Wer Hafisen preist.<sup>۷</sup>

### برگردان:

کرد بر تن سخن لباس عروس  
 و اندیشه زیب تن کرد جامه داماد،  
 قدر این وصلت هر که درک نمود،  
 شعر حافظ ز جان و دل بستود.

این سروده گوته آشکارا به این بیت حافظ اشاره دارد:  
 کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند<sup>۸</sup>

نقشی که دیوان، این پدیده شگفت‌انگیز هنری، در مجموعه آثار  
 گوته ایفا می‌کند را نمی‌توان در یک فرمول‌بندی ساده گنجانده بلکه نیاز  
 به توصیف و تشریح ویژگی‌های گونه‌گون آن دارد. اول آنکه گوته در  
 آینه جمال حافظ تصویر خویش را به وضوح مشاهده می‌کند. در عالم  
 خیال این احساس به گوته دست می‌دهد که زمانی در وجود حافظ زندگی  
 می‌کرده است. از این رو همان گونه که در برگردان شعر «بی کران» دیدیم،  
 حافظ را همزاد، یعنی برادر دوقلوی خویش می‌نامد.

ویژگی دوم از این هم فراتر می‌رود. گوته نه تنها در آینه جمال حافظ  
 تصویر خویش را می‌بیند بلکه در شعر و شاعری نیز او را مرشد و مرادی  
 می‌داند که مایل است با وی به رقابت برخیزد. به این ترتیب می‌توان  
 حافظ را سرمشق گوته برای سرودن شعر در دوران سالخوردگی به  
 حساب آورد.

این سبک آزاد، قبل از هر چیز، در به کارگیری عناصر نثر در شعر خلاصه می‌شود، یعنی در آمیزش جاندار نظم و نثر که به واسطه آن شعر هم به زندگی نزدیک‌تر می‌شود و هم گستره درونی عظیمی پیدا می‌کند. این سبک ضمن آنکه خودآگاه، بی‌پروا، روزمره و هزل‌انگیز است، غنی، والا و لطیف نیز هست و نه تنها قادر است به کمال و تعالی دست یازد بلکه حتی بسان لهیبی سربرمی‌کشد، لهیبی که در کوره آن زبان نثر به وسیله‌ای برای آفرینش والاترین شعرها تبدیل می‌شود.

در واقع می‌توان گفت که گوته به هنگام تصنیف دیوان در اندیشه دفاع از خویش در حوزه شعر غنایی بوده است. برای هر ایرانی غرور آفرین و مایه مباهات است که گوته از سوی یک شاعر پارسی‌گوی برانگیخته می‌شود تا دیگر بار به سراغ این "فرم آلمانی" مورد استفاده وی در آثار دوران جوانی‌اش برود.

گوته در اشعار حافظ به دیده شکلی مطلوب و آرمانی برای سرودن شعر در دوران سالخوردگی خویش می‌نگرد، شعری که در آن حکمت و شباب به زیباترین وجهی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. در مفهوم سالخوردگی تعمق، تفکر و تعقل نهفته است و در مفهوم شباب گرمی، حیات و شور عشق؛ تسلیم، مصداق این یکی است و چیرگی، مصداق دیگری. این دو در «شعر خیال‌انگیز» که همان شکل مطلوب و آرمانی شعر است در هم آمیخته‌اند و این درست همان برداشتی است که گوته از شعر برادر دوقلوی ایرانی خود داشته است. عنصر اصلی اشعار دیوان شرقی - غربی را دیگر نه قالب و حدود و ثغور بل آنچه سیال و بی‌مرز است تشکیل می‌دهد.

هاینریش هاینه در سال ۱۸۳۵ در بخش یکم اثر خود با عنوان «مکتب رمانتیک» درباره دیوان چنین اظهار نظر می‌کند:

«در این اثر، گوته سرمست‌کننده‌ترین شوق زندگی را به نظم کشیده است و این کار چنان ساده، موفقی، لطیف و مدهوش‌کننده صورت گرفته که انسان در شگفتی می‌ماند که چگونه انجام چنین کاری در زبان آلمانی امکان‌پذیر شده است. معجزه این کتاب غیر قابل توصیف است. دیوان گوته درودی است که مغرب زمین به مشرق زمین می‌فرستد. این درود بدان معناست که غرب از معنویت‌گرایی یخ‌زده و بی‌رمق خود خسته و دل‌زده شده است و می‌خواهد در فضای سالم شرق به کالبد خویش جانی تازه ببخشد. گوته پس از آنکه در "فاوست" ناخشنودی خود را از معنویت انتزاعی و نیاز خویش را به لذت‌های واقعی و حقیقی ابراز می‌دارد، خود را با تمام وجود در آغوش تجربیات حسی می‌اندازد و به این ترتیب دیوان شرقی - غربی را می‌آفریند.»<sup>۹</sup>

پس دیوان شرقی - غربی حاصل فرار یک رمانتیسیست از واقعیت حال به سرزمین رؤیایی گذشته نیست بلکه حاصل فرار از فریب ظواهر بی‌ثبات به حقیقت جاودانه پدیده‌های اولیه حیات است، بدین معنی که آنچه را که بقاست در آنچه فانی است مشاهده و تمام اشیاء موجود در جهان را به عنوان تمثیلی از جاودانگی تفسیر می‌کند. جوهر هنری سبک دیوان هم در همین نوع برداشت و عملکرد نهفته است. به گفته گوته «آنگاه که هنر در برابر شیء بی‌تفاوت و خود کاملاً مطلق می‌شود، [هنر] والا شکل می‌گیرد.»

به دیگر سخن، هنر سبک دیوان در این است که اشکال هزار چهره این جهان را به کمک قدرت تخیل بر می‌نمایاند و آنچه را که به ظاهر بی‌اهمیت به نظر می‌رسد، به طرز معجزه‌آسایی بر اهمیت جلوه می‌دهد. دیوان دارای سبکی شاعرانه است که می‌توان آن را نوعی «بافندگی ذهن» به شمار آورد و از این رو شعری بسیط ارائه می‌دهد که هدف اصلی آن دست‌یازی به روابط معقولی است که به واسطه آنها صور این جهانی به طور سلسله‌وار به هم پیوند می‌خورند.

اما چرا گوته بر آن شد تا به تقلید از حافظ بپردازد؟ پاسخ به این پرسش را از زبان نیچه می‌شنویم:

«نوابغ بر دو دسته‌اند، یکی آنکه اصولاً بارور می‌کند و خواستش این است که بارور کند و دیگری آنکه علاقه‌ای واقف به بارور شدن و زادن دارد.»<sup>۱۰</sup>

از گروه نخست پیش از هر کس نام‌هایی چون حافظ و شکسپیر به ذهن متبادر می‌شوند و از گروه دوم به حتم نام گوته در صدر قرار می‌گیرد. اشعاری که گوته به سبک و سیاق شعر یونان باستان سروده بهترین گواه این مدعاست. در واقع حضور عنصر یونانی در روح و روان گوته موجب شیفتگی او نسبت به فرم‌های یونانی بوده است اما گوته به این خاطر از این قالب‌های شعری کهن استفاده کرده چون در این کار نوعی احساس «شوق وصال» به وی دست می‌داده است. گوته در واقع نابغه‌ای است با ویژگی‌های جنس مؤنث که در نتیجه بارور شدن‌های مکرر به باشنده‌ای غول‌آسا بدل شده انسان که گویی کل جهان هستی را یکجا فرو بلعیده است.

با آنکه گوته پروایی نداشت که بزرگان عرصه ادب الهام بخش او باشند اما هیچ‌گاه در طول زندگی‌اش مقلد محض نبوده است. آنچه به ظاهر تقلید می‌نماید، الگوبرداری به معنای واقعی کلمه نیست بلکه گوته نکته‌ای غیر خودی را برمی‌گزیند و آنگاه در ذهن و زبان خود بدان شکل مأنوس و مورد نظر خویش را می‌دهد. گوته خود نحوه فعالیت هنری‌اش را در این سطور خلاصه می‌کند:

Immer hab' ich nur geschrieben,  
Wie ich fühle, wie ich meine  
Und so spalt' ich mich, Ihr Lieben,  
Und ich bin immerfort der eine.<sup>۱۱</sup>

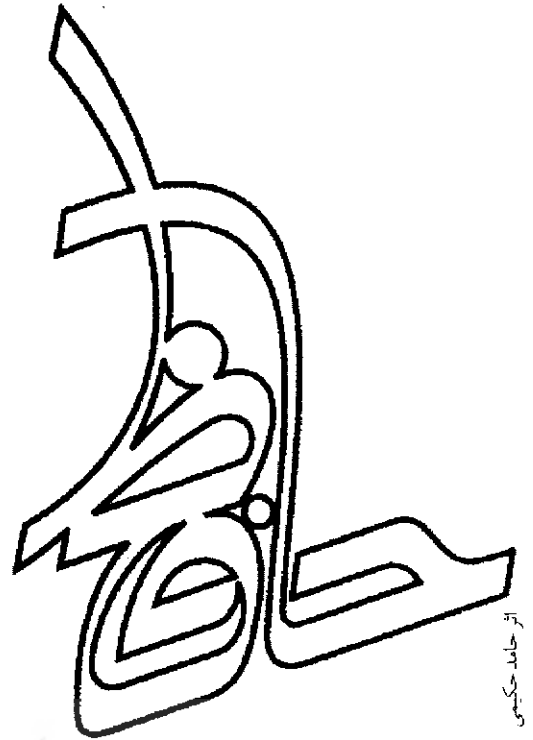
#### برگردان:

بر قلم آنچه رفت در همه عمر،  
عین احساس و باور من بود،  
کرده‌ام بس دو پاره این "من" خویش،  
لیک همواره، ای عزیزانم!  
من همانم که بوده‌ام زین پیش.

گوته در دفتر ششم دیوان با عنوان "حکمت نامه" در چهار پاره‌ای چنین می‌سراید:

Herrlich ist der Orient  
Uebers Mittelmeer gedrungen;  
Nur wer Hafis liebt und kennt,





این شوخ طبعی بر اساس ماهیتش دارای مفهومی دوگانه است، درست مانند وسیله ابراز آن یعنی به خنده. با هر خنده در آن واحد هم به دنیا تبسم می‌کنیم و هم آن را به سخره می‌گیریم. علاقه به دنیا و توان دل برکننن از آن، دو احساس شادی بخش هستند که ابتدا با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند تا سرانجام صلح جویانه با هم یکی شوند. پس ماهیت شوخ طبعی در حقیقت این است که بر هر آنچه جدی است و موجب دل بستگی بی قید و شرط انسان به این خاکدان می‌شود، خط بطلان بکشد یا به بیان رند شیراز سخن بگوییم:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست<sup>۱۴</sup>

این چنین است که گوته در آینه جمال حافظ تصویر خود را می‌بیند و رند شیراز را برادر دوقلوی خویش خطاب می‌کند و هوای آن را در سر می‌پرورد که با وی به رقابت برخیزد.

#### پانویسها:

\*عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

1- Siehe Hegel, Georg Wilhelm Friedrich: *Saemtliche Werke, Jubelium Ausgabe in 20 Baenden*, hrsg. V. Hermann Glockner, 11. Band, 4. Aufl. Stuttgart 1961, S. 234

۲- گوته، یوهان ولفگانگ: *دیوان غربی- شرقی*، ترجمه کوروش صفوی، انتشارات هرمس، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۳.

3- Hammer, Josef von (Hrsg.): *Fundgruben des Orients*, 6 Bde-Wien 1809-1815.

4- Goethe, Johann Wolfgang v.: *West-oestlicher Divan*, Goldmann Verlag, Muenchen 1958, S. 228f.

۵- گوته، همان، ص ۲۴.

۶- گوته، همان، ص ۲۳۷.

۷- گوته، همان، ص ۲۱.

۸- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان، از روی نسخه قدسی، انتشارات اشراقی، تهران، بی‌تا، ص ۱۵۱.

۹- رک:

Heine, Heinrich, *Die romantische Schule*, in: *Saemtliche Werke*, Hrsg. v. Ernest Elster, Leipzig M. Wien, Bibliographisches Institut, O. J. , S. 262-3.

۱۰- به نقل از

Korff, H. A.: *Die Lebensidee Goethes*, Leipzig 1925, S. 49.

۱۱- به نقل از

Schaeder, H. H.: *Goethes Erlebnis des Osten*, Leipzig 1983, S. 130.

۱۲- گوته، همان، ص ۵۷.

۱۳- گوته، همان، ص ۱۶۶.

۱۴- حافظ شیرازی، همان، ص ۵۳.

۱۲ Weiss, was Calderon gesungen.

#### برگردان:

وه چه این شرق، با جلال و شکوه،  
از ورای مدیترانه همی

راه خود را به سوی غرب گشود؛  
عشق حافظ هر آنکه در دل داشت،  
خود بدانست که کالدرون هم نیک  
نغمه‌هایی برین نمط بسرود.

پس هدف گوته از تصنیف *دیوان شرقی- غربی* این است که به شیوه‌ای شعفا‌نگیز غرب را به شرق، گذشته را به حال و عنصر ایرانی را به عنصر آلمانی پیوند کند و سنن‌ها و طرز تفکرهای دو طرف را در هم بیامیزد.

گوته برجسته‌ترین ویژگی شعر حافظ را نیز در ذهنیتی می‌بیند که بر آن است تا دور از ذهن‌ترین مفاهیم را به هم پیوند کند. گوته در بخش «یادداشت‌ها و توضیحات» یا سخنانی بدین مضمون به این نکته اشاره می‌کند:

به ذهن شاعران ایرانی در همه حال فکری خطور می‌کند که برای آن کس که عادت دارد به سادگی دور از ذهن‌ترین مفاهیم را به هم پیوند زند، این امکان را نیز فراهم می‌سازد تا با ایجاد پیچشی در یک حرف یا یک هجاء دیگر باز اضداد را از هم جدا کند.<sup>۱۳</sup>

آنچه گوته همواره در سرمشق خود حافظ مشاهده و ستایش می‌کند همانا زنده دلی است. شکل متعالی زنده دلی، شوخ طبعی (Humor) است یا همان چیزی است که ما در مورد حافظ به رندی تعبیر می‌کنیم. ویژگی بارز *دیوان شرقی- غربی* نیز این است که گوته در این اشعار جاویدان، در قالب نوعی کمذی الهی، به والاترین شکل شوخ طبعی دست می‌یازد. این شوخ طبعی بازتاب احساس آزادی باطنی انسانی اندیشه‌گراست که توانایی آن را دارد که عشق به دنیا و چیرگی بر آن را به هم پیوند بزند.